

## حزب کمونیست کارگری:

# از سهند تا انستیتوی پرش

محمد کشاورز      قسمت اول

توضیح:

در ماه آوریل گذشته حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) دستخوش تجزیه ای پرشتاب گشت. بدلیل انتشار اطلاعاتی مطبوعاتی یکی از بنیانگذاران این حزب، موجی از کناره گیری ها براف افکند. و به مجرد انتشار شدن شکاف درون رهبری، پیکره «حزب» در یک انفجار سیاسی از هم گسست. رخدادهای مربوط به این واقعه، تشابهی به بحران یا قطب بندی های سیاسی ناشی از آن، در احزاب مدرن سیاسی نظم موجود، نداشتند. این تحولات بیشتر یادآور حوادث مشابه در چپ ایران در گذشته بودند. و همچون حوادث پیشین دلایل سیاسی-تاریخی این رخداد نیز در درون غار ناشی از «ریزش ناگهانی» گم گشت.

انگونه که از اعضا و نمایندگان اعلامیه های مستفیون از حککا بر می آید، دلایل جدایی ها، حول خطوط سیاسی مشترکی دور میزند؛ ناتوانی «رهبری حزب» در تحقق اهداف و وظایف تعیین شده، چرخش از مواضع برنامه ای و اتخاذ سیاست های جدید مغایر با اهداف پیشین از جمله مهمترین دلایل ذکر شده میباشند. در عین حال آنان از آنچه که دستاوردهای تاریخ تائکونی این جریان نامیده اند، دفاع کرده اند. امری که در نزد مستفیون چونان دفاع از «آرمان سوسیالیستی» کارگران جلوه یافته است.

رهبری حککا، برغم تلاش ناموفق در کم اهمیت جلوه دادن این واقعه، توضیح سیاسی بحران و تجزیه «حزب» را موقوف به «واقعیات آینده» نمود. منصور حکمت ضمن تأکید بر پایداری به مبانی نظری تائکونی اش، مواضع امروز حزبش را حاصل تکامل «کمونیسم کارگری» خواند.

صورت مسکه چنین است: انفجار سیاسی حککا محصول کدام دلایل سیاسی-تاریخی بود؟ این واقعه بر بستر کدام زمینه های سیاسی و تکنیکالی رخ داد؟ آیا ممکن است که امروز حککا در صحنه سیاست احراز کرده است نشانگر برش این حزب از مواضع برنامه ای خود است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس ماهیت چرخش سیاسی حککا چیست؟ جایگاه مستفیون حزب چگونه تبیین میگردد؟ و اگر پاسخ منفی است، پس الزاما باید پذیرفت که حزب کمونیست کارگری امروز غایت منطقی عبیری بیست ساله است. در اینصورت باید بتوان خط سیری که حککا را بدینجا رسانده است را بی گرفت. نضج گام به گام عناصر فکری آنرا در مراحل تاریخی مختلف حیات این جریان نشان داد. و از این رهگذر، چشم انداز آتی حرکت حککا و مستفیون آنرا ترسیم کرد. این نوشتار کوششی است به منظور پاسخ به سؤالات یاد شده.

این بحث، با نگاهی به بوتن مباحثات درونی حککا آغاز میگردد. این، نگاهی است گذرا به شیوه و جایگاه بحث و نظر در سنت «حزب کمونیست کارگری». سپس مضمون مباحثات و نظرات مستفیون مرور میشود. انگاه از مجرای نقد دیدگاه مستفیون به بحران، به زمینه های سیاسی و شکاف تکنیکالی که انفجار سیاسی حزب کمونیست کارگری را رقم زد، عبیریم. بخش بعدی این بحث، با بازگشت به صورت مسکه، به بررسی فشرده تاریخ حککا، «از سهند تا انستیتو پرش» اختصاص می یابد. منابع و توضیحات ضروری بصورت زیرنویس درانتها ذکر میشوند.

## حادثه ناپهنگام

درست به هنگامی که صلاحیت «رهبران» حککا برای اشغال مناصب «دولت اترناتیو» در احصایات آتشین اکتیویست ها رنگ یک یاور جدی می یافت، ناقوس ناکامی این رویای ناپهنگام، در میان جمع رهبری نواخته شد. رضا مقدم یکی از بنیانگذاران «حزب کمونیست کارگری» در اطلاعیه مطبوعاتی خود، شکست حزب و کناره گیری از آن را اعلام داشت. این اعلام شکست، اگرچه در نزد کمونیست ها امری قابل انتظار بود (۱)، اما برای احزاب همدریف، همچون حادثه غافلگیر کننده ای تجلی نمود. قریاد «فاجعه را یاور کنید» خود نشان از ناباوری بخشی از پیرو حککا داشت. ناباوری به «رهبر پرستی مجاهدینی»، به رقابت بیرحمانه «شخصیت های» طالب نام و سر انجام ناباوری به آنچه دیده بدان گشوده بودند (۲).

برخی اطلاعاتی های مستعفیون اشاره به مباحثاتی داشتند که در سطح کمیته مرکزی و بدور از چشمان اعضای حزب در جریان بود، یعنی بحث نظری بصورت غیر علنی، که سرانجام با جدایی عده ای، علنی گشت. البته این جدایی محصول مباحثات نبود، به وارونه، این بولتن بحث بود که بعنوان نتیجه جانی جدایی ها، منتشر گشت.

## مباحثات در اینه نتواستالینسم

نقطه آغاز مباحثات در بولتن، انگونه که از مضمون آن پیداست، ارائه یک طرح پیشنهادی از جانب بهمن شفیق برای تشکیل اترناتیونال توسط «حزب کمونیست کارگری» است. اما نظریه پرداز حککا تفسیر طرح مزبور از «کمونیسم کارگری» را نمی پذیرد. طرح پیشنهادی در چند رفت و برگشت قلمی جای خود را به ابراز مخالفت رسمی با «رهبری» میدهد. این کار، در نزد آقای حکمت، گستاخی غیر قابل گذشتی جلوه گر میشود. از این رو او عواقب احتمالی این اقدام «مخاطره آمیز» را به عضو کمیته مرکزی، گوشزد میکند:

«اگر رفیق میخواهد از یک چرخش یروانه ای و هویتی در حزب، یا رهبری حزب، سخن بگوید، باید بداند که وارد بهترین مباحثه زندگی سیاسی اش شده است»

نادر (م حکمت) است ترمزهای خود را چک کند.

بولتن مباحثات دیویتی، حککا، ص ۱۰

ابراز مخالفت با منصور حکمت، یک سنت شکمی در میان پیروان «کمونیسم کارگری» است. از همین رو اقدام «شفیق» پس غریب و پر معنی جلوه میکند. «کمونیسم کارگری» هم تاریخ و هم ایده هایش، در فرد معینی تجسم یافته است. این آئین، اگر چه سیستمی از نظریات قابل تعریف، از پایه ای ترین مسائل اقتصاد و سیاست دنیای امروز

ندارد، لیکن آداب و رسوم و پیروان قابل رویتی دارد. اعلام مخالفت با خالق آئین، انهم در انتظار پیروان، برگشت از آئین است. حتی اگر با پرچم دفاع از همان مقدسات باشد. تا کنون در تاریخ آئین «طریقت» رسم به گونه ای دیگر بوده و هر آنکه ایمانش سست میگشت، گوشه عزلت می گزید و شرمسار از نالایقی خویش، رنج انزوا را به جان می خرید. اما اعلام مخالفت هرگز رخ نمیداد. بهمن شفیق خود میداند که چه چیزی مایه تعجب گشته است.

«... رفیق نادر از اینکه من اختلافات پایه ای با مرکز کنونی حزب دارم شوکه بنظر می رسد. واقعیت اینست که از وجود چنین اختلافاتی شوکه نشده است. از اینکه انرا رسماً اعلام کرده ام متعجب شده است. اگرچه هم به خود او و هم به رفقای دیگر گفته ام که درک من از کمونیسم و مبارزه کمونیستی با درک آنها متفاوت است»

یک کم به بیش چند کام به پس، بهمن شفیق این اعلام مخالفت رسمی، حکایت از آن داشت که اعتقادات پیروان کمونیسم کارگری در معرض طوفان تودید قرار گرفته است. علنی شدن بحث نظری تحت عنوان «مباحثات دیویتی»، بازتاب این حقیقت بود.

نوشته «یک گام به پیش، چند گام به پس» حاوی موضوعات متوعی است. جمله به سیاست اکیسینهای ایزوله شده در حاشیه خیابانهایی شهرهای اروپا، موضع حککا در قبال انتخابات ریاست جمهوری در ایران، بطلان پیش بینی های بعمل آمده در بعد از عروج خاتمی به قدرت، و بالاخره تلاش جهت زیر سوال بردن تحلیل های حککا و پیشینش از قدرت سیاسی و جناحی آن در ایران از جمله این موضوعات است. نگارنده میکوشد تا بر خلاف حزنش، واقعه انتخابات را بشابه یک شکست در توازن قوای اجتماعی به تصویر کشد. شفیق در اعتراض به موضع حککا در قبال انتخابات، سخن از «جنبش طبقه متوسط» و جبهه مشترک آنان میراند. او عروج جبهه دوم خرداد را ماحصل تغییر تحولات بورژوازی در عرصه ملی و بین المللی، در دنیای پس از قیو پلشی شرق، ارزیابی میکند و با اشاره به تحولات دوران رقسنجانی می نویسد که:

«تقویت عیسایی اقتصادی بورژوازی، همراه خود تقویت عواضع ایدئولوژیک این طبقه را به ارتعان آورده بود. در چنین شرایطی بود که جامعه مدنی بعنوان پلاتفرم مشترک تمام جنبش های اعتراضی طبقات عیسایی جامعه به میدان کشیده شد» همان منبع بدین ترتیب بهمن شفیق پرغم اعلام التزام چندین

باره اش به «کمونیسم کارگری» بنیاد مواضع برنامه ای حککا را درهم میبرد. اتخاذ چنین موضعی به معنای معرفی حککا بشابه زائده دفاعی «طبقه متوسط» است. منصور حکمت اما با آگاهی بر ناپیوستگی سیاسی نظر مقابل، انرا در همان جاگاهی قرار میدهد که خود مبیست از آن دفاع میکرد:

«و اما توهین اینست که می پندارد اینها را می شود به نام مارکسیسم در این حزب عرضه کرد. خیال می کند «می توان با ایدئولوژی دوم خرداد در این حزب «ایوزیسیون کارگری» درست کرد، با دقتتر، با کارگر کارگر گفتن میشود در این حزب ایوزیسیون دوم خرداد درست کرد»

بدین سان تعلق بهمن شفیق به جبهه دوم خرداد اعلام و از هدف او جهت ساختن ایوزیسیون وابسته به «دشمنان» پرده برداشته میشود. این یک رهنمود سیاسی است. فراخوانی است به پیروان جهت مقابله با «دشمن داخلی». باران، لیبیک گویان سر میزنند. طرف مقابل در حلقه محاصره توهین و زار روانی قرار می گیرد.

بولتن مباحثات حککا در واقع سند ناکامی یک حزب نتواستالینست در ایجاد قرنطینه برای افراد «مسئله دار» است. زبان سیاسی بکار رفته در این بولتن رویه داخلی ادبیات حککا در مواجه با احزاب همدریف است. زمانی اکتده به سخره و تحقیر. ادبیاتی که میکوشد تا دیگران «حزب» را همانگونه که از باب اندیشه کلیشه می کند یاور کنند. آنکه چنین نکند مستوجب مجازات است و باید خوار و ذلیل شود. آنچه بر مستعفیون این حزب گذشت گواه حقیقت دیگری نیز هست. این حقیقت که اگر بحران کنونی حککا در شرایط جغرافیایی چون منطقه مرزی ایران و عراق رخ میداد، پیامدهای دیگری داشت. پیامدهای مشابه آنچه در نزد مجاهدین وفاداریان بوقوع پیوست. اما شرایط عینی و روند وقایع بگونه ای بود که چنین نشد. با این وصف منصور حکمت در مقدمه صفحه اول این بولتن به صراحت میگوید که اگر مسئله استعفاها روی نمیداد همین بولتن دست چپ شده نیز منتشر نمی گشت!

«... اگر مسئله استعفاهای رفقایایی از کمیته مرکزی روی نمیداد، بحث رفیق بهمن شفیق، علانند بحثش در پلنوم اخیر بود چندانی پیدا نمی کرد. وجه بسا علانند بحث های دیگر در کمیته مرکزی نشر آن ضرورت پیدا نمی کرد»

## رهبر و توده در مباحثات حککا

آیده و نظر، هم در احزاب کلاسیک بورژوازی و هم در احزاب پروتئوری، ارتباط لاینفکی با جنبشهای طبقاتی، با تاریخ حرکت این جنبش ها در عرصه سیاست دارد. یک گرایش معین فکری، یک جریان

جدی سیاسی، و بویژه نیرویی که خود را منتسب به طبقه کارگر میکند، در اولین گام جایگاه خود را در این تاریخ می باید و ارتباط خود را با سنن و گرایشات متنوع فکری تعریف میکند. در هر تلاش برای استحکام مواضع با تکامل نظری، گام ماقبل از خویش را معرفی مینماید. نقاط ضعف و قوت آنرا بیان میکند.

نئوستالینسم پیرامونی اما در این زمینه به فرقه های شبه مذهبی شرقی نزدیک تر است. رهبران اینگونه تجمعات سیاسی مدام در حال نمایش پهلوانی های فکری و سیاسی خود هستند. در عرصه نظری، اگر بتوان سختی از نظر به میان آورد، رهبر هم خالق و هم ناجی «ایده رهایی بخش» است. او تجسم و کالبد آن است. پیروان مومن به بانی آئین مقدس، از قدرت سحرآمیزی در مجامع و معرکه های سیاسی تشعه می شوند. منصور حکمت از جنس چنین رهبرانی است. در نزد پیروان او که مجذوب رهبرند، ابراز نظر دیگران، ایمان جمع را خدشه دار میکند.

مباحثه سیاسی با تربیت و عادات آنان سازگار نیست. آنجا که شرایط عینی بحث جمعی را تحمیل کرده است، آنها خواهان توقف آن میشوند:

«جای خوشحالی بود که اگر در کمیته مرکزی بحث هایی جدی حول انترواسیونال، مارکسیسم، تحلیل اوضاع سیاسی ایران، جهان و غیره، بحث هایی که نشان میداد تصویری پست از آن هست درمیکرفت بحث هایی که در تاریخ این حزب و جریان ما فقط یک نفر انهم رفیق نادر پرچمدار آن بوده است اما این بحث های اخیر نمونه چنان بحث هایی است که انتظار میرود کمیته مرکزی حزب به آن مشغول باشد» شهلا دانشفر، همانجا، ص ۵۱

با «علنی» شدن اختلافات، قطب بندی در تشکیلات، نه حول مباحثات و مواضع سیاسی بلکه میان طرفداران بحث (آنکه ایمانشان به ناجی از دست رفته است) و مخالفان مباحثات (مومنین به تجسم ایده رهایی بخش) شکل میگیرد. دسته دوم الله اکبر گویان در حال اجرای رهنمود سیاسی مرجع هستند. از او تقاضا می کنند تا وقت و انرژی خود را صرف بحثهایی که مانع کارهای جدی میشود نکند:

«درخاتمه از کمیته مرکزی و در رأس آن رفیق عزیزم منصور حکمت می خواهیم که به این مباحثات به همان اندازه ای که در خور آن است وقت و انرژی اختصاص

دهند. ما کارهای جدی داریم که باید به آنها جواب بدهیم» همانجا، ص ۵۱

اینجا واکنش های اولیه است. زمانی که قرلر بود تعداد خیلی از ناراضیان درون کمیته مرکزی بطور احترام آمیزی بدرقه شوند. اطرافیان ناجی، آنان که نان و شهرت خود را مدیون او هستند، کسانی که مباحثات ناامنی روحی شان را موجب گشته است، با مقالات تشدد و غیر اوزنرال وظایف خویش را بجای می آورند. نگاهی به مطالب نگاشته شده از جانب اشخاصی چون علی جوادی، نادر بکتاش، فاتح شیخ الاسلامی و حمید نقوایی، دلایل این ناامنی روحی را پیش چشمان خواننده تیزبین قرلر میدهد. اینان با یادآوری جایگاه نه چندان مهم طرف مقابل، انگشت بسوی «شخصیت های» اصلی صحنه سیاست دراز کرده و خواستار بحث با آنان هستند.

خلق رهبرانی از نوع منصور حکمت نیازمند فاکتورهای متنوعی است. ناتوانی احزاب و نمایندگان فکری افکار و طبقات در احراز مکان خویش، وجود افکار ورشکسته و عقب مانده خرده بورژوازی که در انتظار برگشتن فوری ورق هستند، و بالاخره فرهنگ عقب مانده متأثر از خرافه های دینی، قهرمان پروری و اسطوره سازی، از جمله این فاکتورها هستند.

اینان هويت «سرنوشت ساز» و «تاریخی» ناجی را جانشین بی هویتی و جون تاریخی خود می کنند. مادام که چنین گروههایی اقبال سوار شدن بر حوادث کور اجتماعی را نیافته اند، مادام که سیستم سیاسی سرمایه، چنین دسته هایی را مطلوب اوضاع بحرانی نیافته است، فرقه ای پیش نیستند و جنجال های آنان تماشاگران آبیوهی را جلب نمی کند. نئوستالینسم پیرامونی را چنین مشخصاتی توصیف می کند. بولتن مباحثات درونی حککا سندی است سمبلیک از پلیک درون حزبی، بیوایت نئوستالینسم ایرانی.

### حرفهای متفاوت

نقطه عنیت بهمن شفیق درانتقاد به رهبری، سیاست های حککا و اوضاع جاری است. او به اکسیونسم لگام گسیخته دسته های کوچک حزبی در حاشیه خیابانهای شهرهای اروپا معترض است. تولید آبیوه و وزیران «شخصیت های سیاسی» و ارائه آنها به بزرگ اشاع شده سیاست در خارج از کشور را به صلاح حزب نمی داند. سیاست های مردم بیل متکی بر تحلیل های ایکی را عامل بحران و تاراجی انتضا یافته است. از مبدل شدن حزب و شخصیت هایش به سوز هجو دیگر

احزاب و مطبوعات اپوزیسیون ناخشنود است. علیرغم تمایل عمومی تعداد قابل توجهی به کناره گیری، او ترجیح میدهد بماند و برای اصلاح حزب از طریق انتقاد، بکوشد. چنین نیز میکند. ابراز مخالفت با سیاست ها و نظرات حاکم اما ساده نیست. این مستلزم رویارویی با تجسم ایده های «کمونیسم کارگری» و اعلام اعتقاد به نوع دیگری از کمونیسم است. شفیق سر انجام بر کشاکش درونی خویش فاتق می اید:

«رفیق نادر به این معترض است که من گفته ام با درک کمونیستی رهبری حزب موافق ندارم و معتقدم این درک با درک سابق اختلاف دارد و خواستار اثبات آن است. تمام نوشته حاضر برای اثبات همین نکته است. رسیدن به این واقعیت برایم پیرویه ای ساده نبود. مدت های طولانی از پذیرش آن سر باز میزدیم. هرچه باشد با کسی رویرو میشدم که سالها در دفاع از او و نظراتش مبارزه کرده ام. در تقاطعی مداوم جنبشی را که بدان تعلق داشته ام در گرو همین رهبری میدانستم و حالا برایم دشوار بود که قبول کنم همین رهبری امروز حرفهای متفاوت میزند. مدت زیادی اسیدوار بودم که رهبری حزب مجدداً به ابفای نقش تاریخی خود باز گردد. به خود میگفتم شاید این آبیویدی گذرا در فعالیت های این رهبری است. هر چه جلوتر آمدیم اما جدایی نظرات و پراتیک حزب از جنبش کارگری بیش از پیش به واقعیتی غیر قابل انکار و غیر قابل برگشت تبدیل میشود». شفیق، یک کلام به پیش. همانجا، ص ۱۲

شفیق حقیقت را گفته است. حزب کمونیست کارگری حرفهای متفاوتی میزند. نه فقط حزب کمونیست کارگری، بلکه دیگر نیروهای اپوزیسیون نیز حرفهای متفاوتی میزنند. حرفها متفاوت است چراکه شرایط متفاوتی پیش آمده است. همانگونه که مستقیماً و شفیق نیز حرفهای متفاوتی میزنند. این حرفها اما بیانگر جدایی نظرات و پراتیک است. اینان از یکدیگر نیست. انطباق ناگزیر نظر و عمل است. نگاهی به نظرات و پراتیک حککا و مستقیماً حول واقعه انتخابات و اوضاع جاری جوهر سیاسی این حرفهای متفاوت را آشکار می سازد. پیش از این کار ضروری است تا سیمای روشنی از زمینه عینی عروج جنبش اصلاح طلب به صحنه سیاسی ایران در پیش رو داشته باشیم.

### پلاتفرم جامعه مدنی، برنامه عمل کل

#### بورژوازی

بورژوازی جهانی قادر گشت تا از طریق انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد، ائتلاف جدیدی از باندهای حذف شده سابق رژیم اسلامی را به صحنه

براند. هم ائتلاف جناح های بورژوازی داخلی و هم جهت گیری هماهنگ جناح های بین المللی سرمایه حاصل تغییرات و تحولات دهه اخیر در دنیا بود. فروپاشی بلوک شرق و شکست اترناتیو اقتصادی جناح چپ در سطح جهانی، و دگرپسندی تدریجی افشار نوظهور بورژوازی ایران، یعنی قشری از مدیران و سهامداران صنعتی که در دوره سابق بدنه بورژوازی بوروکرات دولتی و جناح خط امام را تشکیل میدادند، دو فاکتور تعیین کننده این تحولات بودند.

قشری از دست اندرکاران دولتی و مدیران صنایع وابسته به دولت در دو دهه گذشته، اکنون بخشی از بدنه بورژوازی ایران را ساخته اند. مدیریت صنایع دولتی در شرایط بحرانی، خود مرحله گذرایی از ترمیم ساختار اقتصادی و اجتماعی اسب یافته می باشد. از این رو استحاله تدریجی ایران در صفوف سرمایه داران صنعتی یک روند عینی و تدریجی در دهه گذشته بود. بعلاوه ایدئولوژی شبه ناصریستی سابق این جناح، همراه با شکست سرمایه داری دولتی در هم شکست همین قشر است که امروز پشتوانه مادی پلاتفرم جامعه مدنی بوده و نمایندگان جدید سیاسی درخورد نیز سرمایه داری ایران را شکل داده است. مشخصات سیاسی - ایدئولوژیک این جناح تغییرات محسوسی کرده است. بطوریکه روایت لیبرال از اسلام جانشین پان اسلامیم گشت. شعار توسعه سیاسی و حقوق مدنی به جای شعار خدامالکیتی و تنوکراتیک نشست. با بن بست برنامه های رفتمجانی و دگرگونی های بین المللی از یک سو و شدت یابی مبارزه طبقاتی از سوی دیگر زمینه های ائتلاف این جناح با پاندهای سابق حذف شده از حاکمیت فراهم گشت. انتخابات دوم خرداد در واقع بستر میثاق اعلام نشده این ائتلاف با جناح های بین المللی سرمایه در مقابل خطر تشدید مبارزه طبقاتی در ایران بود. نگاهی به دینامیم واقعی بحران اقتصاد جهانی، حکایت از آن دارد که اهداف و ماهیت واقعی جنبشی که امروز تحت عنوان حقوق مدنی و اصلاحات به حرکت در آمده چیز دیگری است: تدارک سرکوب طبقه کارگر، حمله بیشتر به سطح معیشت طبقه، و راه اندازی جنگ های ویرانگر برای خراج ساختن سرمایه داری از بن بست مرگبار کنونی اش.

### بحران، نتولیرالیم و اصلاحات

با ورود سرمایه داری به مرحله زوال، بحرانهای سیکلی ده ساله سابق جای خود را به رکود طولانی دهه اخر سده نوزده سپرد. جنگ جهانی اول نشانگر این حقیقت بود که سرمایه داری وارد دور جدیدی از سیکل بحران، جنگ و بازسازی

شده است. که نتیجه آن کشتار ۲۵ میلیون انسان، ویرانی عظیم نیروهای مولده و تبدیل امریکا به قدرت برتر بود. پس از دوره باسازی با فرو رفتن مجدد سیستم سرمایه داری به گرداب بحران، دخالت گری دولت در اقتصاد بمثابة یک گرایش جهانی پدیدار شد. فاشیسم در آلمان و ایتالیا، برنامه اصلاحاتی «نیو دیل» روزولت در امریکا، سیاست دولتی جبهه خلق فرانسه و بالاخره تثبیت سرمایه داری دولتی در روسیه، سلسله تحولاتی بودند که از جهتمولی این پدیده خبر میدادند. در سال ۱۹۲۸ هیتلر برای حل بحران با شعار «آلمان یا باید بمیرد یا صاخر کند» جنگ را آغاز کرد. بدین ترتیب سرمایه داری موفق شد بلر دیگر با کشتار ۵۰ میلیون انسان و انهدام بخش وسیعی از نیروهای مولده، دوران باسازی بین سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۵ را تجربه کند. با پایان این دوره، بحران مزمن، جهان سرمایه داری را مجددا در کام خود فرو برد. طی سه دهه اخیر حدود ۱۷۰ جنگ ملی و منطقه ای رخ داده است که تلفات انسانی و خرابی آن به مراتب بیشتر از جنگ جهانی دوم بوده است.

فروپاشی بلوک شرق (بمثابه نتیجه بحران) نه تنها قطب بندی جدید بین المللی برای تدارک جنگ های دهشتناک تری را به ارمغان آورده است، بلکه ایدئولوژی و مدل سرمایه داری دولتی را نیز شدیداً تضعیف نمود و زمینه را برای ست گیری برق اسا به سوی لیبرالیم (نتولیرالیم) فراهم آورد. جنبش حقوق مدنی یا شهروندی یکی از سلاح های بورژوازی در مقابل با کلکتویم بوروکراتیک و بوروکراسی غول آسای دولتی است. جنبش اصلاح طلبی عصر حاضر هیچ قرابتی با جنبش های رفتمیستی دوران بالندگی سرمایه داری (حق رای، حقوق شهروندی، حق کار و مزد برابر زنان و مردان...) ندارد. این جنبش بیانگر بن بست سرمایه داری است و هیچ رفم با بهبودی در سطح اقتصادی و سیاسی برای طبقه کارگر به ارمغان نمی آورد. شعارهای جنبش های متعدد اصلاح طلب عصر حاضر بیانگر جدال های جناح های سرمایه برای نجات سیستم از بحران و ترض به کارگران و توده های زحمتکش است.

کارشناسان نوظهور سرمایه داری در ایران نیز هیچ برنامه ویژه ای در سطح اقتصادی در دستور کار ندارند. پلاتفرم جامعه مدنی در عرصه اقتصادی راهی جز تداوم سیاست تعدیل اقتصادی رفتمجانی و فراهم آوردن شرایط برای سرمایه بین المللی ندارد. جبهه دوم خرداد نقطه تلاقی منافع واحد جناح های محلی و بین المللی طبقه سرمایه دار برای نجات از بحران کنونی است. بر مبنای

این حقایق، بود که پیک اترنالیستی پیروزی انتخاباتی خامی را یک شکست برای جنبش کارگری خواند و نوشت:

«هیچیک از احزاب راست و چپ سرمایه داری، جز آنها که هریک به طریق بازماندگان معاملات پشت پرده بودند، وجد و سرور خود را از این پیروزی کتمان نکردند. اینان با توسل به تعلق گویی های هلدیان امیز سیاسی درباره تاکتیک سیاسی مردم و تشخیص صحیح مردم این دروغ بزرگ مطبوعات مزدبگیر بورژوازی جهانی را تکرار کردند که گویا در عصر کننیدگی سرمایه داری، در عصر بن بست همه جناح های طبقه بورژوازی برای نجات سرمایه داری جهانی از بحران، امکان پیشروی طبقه کارگر در مبارزاتش از طریق شرکت در سیرک های انتخاباتی موجود است. پیروزی خاتمی با تکیه بر رست پارلماناریستی جمهوری اسلامی نشان داد که در عصر حاضر پارلماناریسم و شیوه های پارلماناریستی تنها ابزار غیر مستقیم برای سرکوب مستقیم طبقه کارگر و تمامی استثمار شولندگان است. این پیروزی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار مردم به نام مردم بود. این پیروزی یک رسوایی بزرگ برای کلیه مدافعین دیکراسی پارلماناریستی، تجسد طلبان راست و چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی بود»

(اصف اربابی، پیروزی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران - آف دیدبان، شماره ۲)

### مبانی موضع حککا درقبال انتخابات

حزب کمونیست کارگری نقش فعالی در بازسازی مبانی فکری اسالینیستی در چپ ایران داشته است. برنامه های حداقل اتحاد مبارزان کمونیست و سپس حزب کمونیست ایران برقرارشده شدن بیروق نتواستالینیم بر فراز صفت معینی از گروه های چپ ایران بود. این امر پروسه جزو و مدهای فکری گوهایی با مواضع مغشوش که بدنبال تبدیل کمونیستی بودند را متوقف ساخت. برنامه حککا اگر چه کوشید تا در رفم و گویش، سوراخ های گل و گشاد برنامه حداقل سابق را پر کند، اما در مضمون به هیچ وجه گامی به جلو محسوب نمی گردد. «یک دنیای بهتر» همانند خود حککا، محصول بحران حزب کمونیست ایران و در عین حال برنامه حداقل، دوران پس از جنگ سرد است. پلاتفرمی که داراست سیاسی-تاریخی آن اینبار همراه با دیوار برلین فرو ریخت. «یک دنیای بهتر» برغم جمله پردازیهای ماهرانه در باب ضرورت و امکان انقلاب کمونیستی، وقوع چنین انقلابی را مشروط به کنترل زدن موانع میکند. این موضع مشترک

کلیه استالینیست ها و مائوئیست ها در رابطه با مخالفتشان با فعالیت کمونیستی است:

«جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است. اما آن انقلاب عظیم کارگری که باید این جامعه آزاد را متحقق کند بمجرد اراده حزب کمونیست کارگری رخ نمی دهد. این یک حرکت وسیع طبقاتی و اجتماعی است که باید در ابعاد وانتقال مختلف سازمان یابد. موانع گوناگونی باید از سر راه آن کنار زده شود. این تلاش فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری وعضمون فعالیت هرروزه آنرا تشکیل میدهد» از دیدگاه تئوریک، در شرایط تسلط شیوه تولید سرمایه داری و روابط کالایی پیشرفته، یعنی در مناسباتی که طبقات اصلی آن کارگران و سرمایه داران هستند، نمی توان سختی از وجود موانع در راه انقلاب کمونیستی بزیان آورد. مائوئیست ها و استالینیستها، ساختار اقتصادی پیرامون ومناسبات آنرا سرمایه داری به معنای دقیق کلمه نمی دانند. آنان از بقایای مناسبات فئودالی و صف بندیهای متفاوت طبقاتی سخن میگویند. بدیده آنان ابتدا میبایست مسائل نظیر زمین، خفقا، زنان، ملی و ... حل شوند. مواضعی که در عصر گدبدگی سرمایه داری دیگر هیچ ارتباطی با نظرات و سن کمونیستی ندارد و تماما در استنبوهای دوتاهی به اصطلاح سوسیالیستی ساخته و پرداخته شده است.

گرچه حککا منظور خود از موانع را روشن نمیکند، اما آنجا که بر قوانین عینی و اقتصادی جهان کنونی سربوش نهاده و کارگران را به مبارزه برای رفورم فرا میخواند، تبیین مورد نظرش را بخوبی میتوان دید.

«بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادبخشواخانه عوازیمن سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری، علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح عوازیمن جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.» یک دنیای بهتر ص ۷

فلسفه وجودی حککا کنار زدن موانع موجود در راه «انقلاب عظیم کارگری» است. رهنمود «یک دنیای بهتر» نیز برای رفع این موانع «تحمیل موازیمن سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری به جامعه بورژوازی» موجود میباشد. کاری که بدیده حککا شرایط را برای انقلاب کارگری آماده میکند، در مواضع برنامه ای حککا، رفورم و

اصلاحات در عصر حاضر نه تنها ممکن است، بلکه حزب کمونیست وظیفه دارد تا در صف مقدم مبارزه برای اصلاح جامعه موجود قرار گیرد. بر همین اساس، موضع گیری حککا در قبال پیروزی انتخاباتی خاتمی، دقیقا در انطباق با مواضع برنامه ای و تلاش های حککا برای تحمیل اصلاحات قرار دارد. به همین جهت است که حککا دخالت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را تحت عنوان «تشخیص صحیح مردم» مورد ستایش قرار میدهد.

روشن است که نه فقط احزاب چپ بلکه نهضت آزادی و جبهه ملی و سایر نیروهای اپوزیسیونی نیز، بر ناتوانی و محدودیت های خاتمی جهت تحمیل اصلاحات بر نظام موجود واقف اند. از همین رو آنان میکوشند تا بواسطه تقویت جبهه دوم خرداد این روند را تا حد امکان به جلو سوق دهند. در شرایطی که نهضت آزادی و گروههای پیرامون لیبرالیسم ایرانی پای بند قوانین اسلامی و مشحون از شعائر مذهبی اند و جنبش اصلاح طلبی نیز میباید تا با دیوار محدودیتهای تاریخی رهبری آن در حکومت تقابل کند، حزب کمونیست کارگری، از آنجائیکه در برنامه خود خواهان وسیعترین حقوق مدنی است، امیدوار است تا بتواند این جنبش رفرومیستی را از دایره تنگ پیشوایان نالایق کنونی اش فراتر برد:

«جنبش ما در تعریف شعارها و خواستههای خویش در مبارزه برای رفورم خود را به معذورات و اعتکافات و قابلیت انتطاف طبقه سرمایه دار، به حساب سود و زیان و مصالح «اقتصاد کشور» و اعتناهم عقید و محدود نمیکند» «یک دنیای بهتر»

بنابراین وقتی که نمایندگان رنگارنگ جنبش اصلاح طلبی بدلیل محدودیت های متعدد، نالایی خود را در اصلاح موازیمن سیاسی وتحقق حقوق مدنی پیشو به ثبوت رساندند، حزب کمونیست کارگری که خود را پیگیر ترین جریان مبارزه برای رفورم میداند میتواند بدون توجه به «قابلیت انتطاف طبقه سرمایه دار» پرچم اصلاحات اساسی را در دست بگیرد.

حککا با شناخت از اوضاع و دورنمای آن درصدد الترناتیو کردن حزب و شخصیت هایش است. هدف، قرار دادن مطالبات اصلاح طلبانه «یک دنیای بهتر» در برابر رهبری شکست خورده اتی جنبش اصلاح طلبی در ایران است. آنچه نیز این جریان، مانند دیگر احزاب جناح چپ، تحت عنوان سرنگونی مدنظر دارد نه سرنگونی طبقه مسلط اقتصادی بلکه تعویض هیئت حاکمه کنونی در چهارچوب نظام موجود میباشد.

از دیدگاه رهبری حککا مطرح شدن حزب و برنامه آن در اوضاع فعلی و مشخصا همین اوضاع، کلید پیشروی آن در صحنه سیاست است. هدف اکسیونیسم رسانه ای به میدان کشاندن بخش اقدامات عملی «یک دنیای بهتر» و قاپیدن پرچم از دست مذهبیین سالخورده حزب ملت و نهضت آزادی است. این نه تنها چرخش و جدایی از مواضع بنیادی نیست بلکه عین توضیحی است که در سرفصل بخش اقدامات عملی برنامه حزب کمونیست کارگری آمده است:

«این بخش برنامه رئوس اقدامات و مطالبات اصلاحی حزب کمونیست کارگری را برعشمارد که پرچم حزب در جنبش های عطفالبتی کارگری و در مبارزه برای تحمیل اصلاحات به نظام موجود است» «یک دنیای بهتر»

برای نیوی که برنامه عملی آن تحمیل اصلاحات به نظام موجود است، راهی آنچه حککا پیموده وجود ندارد.

### پارادوکس پراگماتیسم

شفیق در امتداد انتقادات خود به سبک کار و سیاستهای رهبری حککا سخن از تحول در نظرات نظریه پرداز حککا میراند. او رد پای تحول نظری رهبری حزب را در نقض قراردادهای سازمانی واتخاذ سیاستهای جدید در فعالیت های روزمره دنبال میکند. دراین کنکاش پراگماتیستی، وی به نقطه عطف تحول نظری «رهبری» دست میابد. این نقطه عطف انتخابات ریاست جمهوری است.

«کدام تحول سیاسی بیرونی حزب را به چنین نتایجی رسانده است. یافتن تاریخ تحول در حزب چندان دشوار نیست. کافی است نگاهی به مصوبات سازمانی حزب در چند سال اخیر بباندازیم تا ببینیم چگونه ودر چه نقطه ای انترناسیونال تعطیل شد، قراردادهای سازمانی حول انترناسیونال به بایگانی سپرده شد. و جای همه اینها را مبارزه علفی، و باز هم مبارزه علفی گرفت. مبارزه علفی هم استراتژی و هم تاکتیک. انتخاب خاتمی نقطه عطف این تحول در نظرات رفیق نادر و به تبع آن در سیاست حزب را تشکیل میدهد. همانجا ص ۸»

بدین ترتیب مباحثات شفیق در اثبات تحول نظری در رهبری حول دو موضوع متمرکز میگردد. نقد موضع حککا در قبال انتخابات ریاست جمهوری و انتقاد از مباحث شفاهی کنگره دوم حزب، که بزعم او مبانی نظری سبک کار و فعالیت های آینده حککا بوده است. این عجیب نیست که نه شفیق و نه دیگر مستعقبون، هیچگاه در خلال مجادلاتشان با رهبری به برنامه و مواضع پایه ای حزب رجوع نمیکند.

اتهام جدایی شان از حزب را نه در نقد یا فاصله گیری از مواضع پایه ای این جریان، بلکه در دفاع از مواضع برنامه ای و بنیادهای فکری «کمونیسم کارگری» توضیح میدهند. آنها بن بست حککا و همسازی علنی اش با جناحهایی از بورژوازی را نه نتیجه «طبیعی» برنامه «کمونیسم کارگری» بلکه شکست در انتقال آن به درون طبقه کارگر می بینند.

به همین جهت است که شفیق در تقلائی نقد مانی برنامه ای «کمونیسم کارگری» نیست، بلکه میگوید سیاستها و سبک کاری را رد نماید که محک تجربه صحت آن را رد کرده است. از اینو تفسیر مشاهده ای و تجربی او تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری و «شبهه های سازمانگری» حزب پیش میبرد. انجا که نیز ضرورت توضیح مانی نظری و جایگاه امروز حزب سر بلند میکند، او مباحث شفاهی رهبری در کنگره دوم را مینماید. این نتیجه گیری پراگماتیستی بر اساس وقایع، پناهگاه امنی برای «کمونیسم کارگری» میباشد.

بدین سان انتقادات تجربه گرایانه شفیق، او را در یک تناقض متدلوژیک قرار میدهد. از آنجاکه او مباحث شفاهی کنگره دوم را مقطع برش حککا از گذشته مارکسیستی اش میدانند، ناگزیر میگوید تا تمام وزن مباحث خود را در همین نقطه قرار دهد. ناچار است تا برای اثبات برش، یک میز تصنعی میان گذشته مارکسیستی و امروز غیر مارکسیستی ایجاد کند. نتیجه این خواهد بود که توازن مباحثات با سنگین شدن کفه ارتداد امروز و سبک شدن کفه حککا ی دیروز (یا تأیید مارکسیسم گذشته) تعیین میشود. شفیق از یکسو باید به جنگ لفظی و فرمالیستی با ادبیات سوفیستی (۲) و سقوط امیز حزب سابق خودش بپردازد و از سوی دیگر ناچار است تا راه بیست ساله و مضمون واقعی همین ادبیات را تا تاریخ «برش» تأیید نماید. این یک پلزدوکس است. یک تناقض است که مباحث شفیق را در دایره باطل جنگ لفظی با رهبر، گرفتار خواهد ساخت. در این دایره باطل راهی جهت بازگشت به گذشته و نقد مارکسیستی حرکت بیست ساله حککا وجود ندارد. انجا که رهبری حککا به دفاع از «مانی» فکری ائت میپردازد، شفیق ناچار میشود تا رهبری را به اختفای خیانت خویش، متهم ساخته و به میکاشفه بپردازد. نتیجه آن شد شدن راه برای نقدی علمی - تاریخی و بازگشت به «لژش ها» و «حقانیت» گذشته خواهد بود.

### شفیق، انتخابات و اوضاع جاری

شفیق در مقاله «یک گام به پیش...»، از واقعه انتخابات ریاست جمهوری در ایران تصویر دیگری

ارائه میدهد. او بر تناقضات تحلیل های سیاسی رهبری حزب در قبال قدرت سیاسی و جناحهای آن در ایران انگشت می نهد. به ابطال پیش بینی های بعمل آمده در آن تحلیلها در دوره های مختلف اشاره میکند. به تحولات اقتصادی و اجتماعی در میان اقشار بورژوازی در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی میپردازد. سرانجام با تکیه بر دیدگاهی دیگر، از قدرت سیاسی و تحولات جناحهای سرمایه در ایران و جهان استنتاج دیگری از اوضاع جاری بدست میدهد. بطور خلاصه میتوان گفت که بهمن شفیق برخلاف مواضع سابق و کنونی حزیش پیروزی انتخاباتی خاتمی را یک شکست برای جنبش کارگری و توده ای میخواند و به تبع این نگرش، تغییر توازن قوای طبقات را به نفع طبقه حاکم ارزیابی میکند: «شرایط واقعی جامعه ایران از زمان روی کار آمدن خاتمی اما نه تنها شانسهایی جدی را نیز با خود همراه آورده است. روند سرتکونی در ایران دیگر یک روند قطعی نیست. پروسه ای است که به یک توازن قوای پیچیده تر از دوران خاتمی گره خورده است». یک گام به پیش... بهمن شفیق

مقاله «یک گام به پیش...»، چپه پلانفرم مدنی در ایران را جنبش طبقه متوسط مینماید. از پیروزی انتخاباتی خاتمی همچون عامل تغییر توازن قوا یاد میکند. اما حرف تازه ای در عرصه مبارزه طبقاتی بحران اقتصاد جهانی، زیرساخت اقتصادی جامعه ایران و صف بندی های طبقاتی آن و... ندارد. او روشن نمیکند که چگونه در خلال بحث حول طرح پیشنهادی اش «تشکیل اترنالیونال بوسیله حککا» به نقد مواضع حککا و نگرش جدیدی از جایگاه قدرت سیاسی در ایران و تحولات جاری رسیده است.

بدیده شفیق تحول نظری رهبری حککا محصول تحولات اجتماعی است. محصول شکست هایی است که حزب او متحمل شده است. لیکن «رهبری» میل به پذیرش شکست ها ندارد و لجوجانه در تقلا است تا این شکست ها را «پیروزی» جلوه دهد. «تحولاتی که در حزب صورت گرفته است محصول بهم خوردن توازن قوای در بیرون حزب و محصول شکست هایی است که خود حزب متحمل شده است. قرار بود حزب به یک حزب کارگری تبدیل شود، این نشد. با باید دلایل آن روشن میشد، با راهی پیدا میشد که این شکست ها را لاپوشانی کند و شکست را پیروزی جلوه دهد. رفیق نادر راه دوم را انتخاب کرد»

نکته این است که «پذیرش شکست ها» منوط به پذیرش دیدگاهی است که این تحولات را شکست میخواند. احزاب سیاسی و انستایا میتوانند از یک واقعه، از پدیده ای واحد، برداشت یا تصاویری متفاوت و گاه متضاد ارائه دهند. از ادبیات و مفاهیمی واحد، مضامین گوناگونی دریافت کنند. حککا از پیشروی جنبش مردمی، از سرنگونی و انقلاب قریب الوقوع سخن میگوید، برای درک اهداف و مضامین واقعی «سرنگونی» و «انقلاب» باید به مبانی فکری، حرکت تاریخی و برنامه حککا مراجعه کرد. بهمن شفیق اما روشن نمی کند که چرا اوضاع را بگونه دیگری میبیند. بر مبنای کدام بنیادهای فکری تصویر دیگری از حرکت طبقه حاکم و جناحهای بین المللی آن ترسیم میکند. قدر مسلم آن است که او تا آنجا که به مسئله قدرت سیاسی و جناح های آن و از جمله واقعه انتخابات و اوضاع جاری برمیگردد از «ریل کمونیسم کارگری» خارج شده است. تنوری ساز کمونیسم کارگری به هنگام بالا بردن تابلو ایست این خروج از ریل را به وی یادآور میشود.

«آخرین و (اولین باری) که متوجه یک اختلاف سیستماتیک با رفیق بهمن با خط رسمی در رهبری حزب شدیم، در این پلنوم آخر و بر سر مساله نگرش حزب به اوضاع سیاسی ایران، خاتمی، جامعه مدنی و روش عملی حزب در قبال ایران بود». منصور حکمت، «ایست لریزهای نمود را چک کنید، بوئن ماحات ص ۱۰۹»

در ادامه همین تذکرات است که گرداننده حککا با نتیجه گیری شفیق مبنی بر چرخش «رهبری» از ریل «کمونیسم کارگری» مخالفت می نماید و برجایگاه سبک کاری مباحث شفاهی کنگره تأکید کرده و این مباحث را امتداد ضروری بحث های بیست ساله خویش دربار کمونیسم و اترنالیونالیسم ارزیابی میکند: «مبحث حزب و جامعه، از نظر من، امتداد ضروری تمام بحث های بیست ساله مان درباره مارکس، کمونیسم و اترنالیونالیسم و کارگر است». حکمت همان منبع ص ۱۰

این چنین است که حکمت با شناخت دقیق از شخصیت های حزیش و با آگاهی بر محدودیت های طرف مقابل، او را فرا میخواند تا نقدش را به مباحث ناکتونی کمونیسم کارگری روشن سازد. اما بهمن شفیق باز دیگر نشان میدهد که از بد حادثه به انجا رانده شده است. وگرنه او نه فقط نقدی بر بنیادهای فکری حرکت بیست ساله حککا ندارد بلکه عمیقاً به مبانی مغشوش و ضدانقلابی آن وفادار است.

«رفیق نادر میگوید که چرا نمی آید بر سر مواضع گذشته بحث کنید. آن لیستی که نادر داده است را مارکسیستی میدانم و مدافعتش بوده ام. موضوع بر سر این بحث اخیر است

که آنها را غیر مارکسیستی میدانم» شفیق شاه برهنه است بپوش مباحثات دیوبی ص ۴۶

حقیقت نیز همین است. مباحث شفیق اگرچه در دادن جرات به جماعت برای دیدن برهنگی شاه موفق بودند، اما کماکان در دایره باطل نقدی پراگماتیستی و غیر علمی محصور هستند. خروج او از ریل کمونیسم کارگری در عرصه تحلیل از اوضاع جاری به معنای تغییر مسیر نیست. این خارج شدن از خط را باید حاصل نامولاری راه و نبود دید داشت. به همین سبب آنجا که شفیق به سراغ دیگر مباحث و نظرات بغایت ضدانقلابی رهبری حککا میبرد نه مضمون بورژوازی آنها بلکه نتایج تجربی (پسیفیسیم) یا جهت گیری جغرافیایی (خارج کشوری بودنش) را مورد اعتراض قرار میدهد:

«بحثهای این دوره که توسط رفیق قادر مطرح میشدند نه در رابطه با تحولات ایران بلکه در رابطه با عضلات اپوزیسیون خارج از کشور بود که موضوعیت پیدا میکردند. هم بحث سارنوی سیاه و سفید و هم بحث فدرالیسم عبداللای غرضی بودند که برده بر پسیفیسیم حزب در عرصه های اصلی جدال اجتماعی در ایران می افکندند» همان منبع ص ۲۰

تفسیر خرده گیرانه شفیق از سیاست های حککا راه را به روی یک استیلا ساده نگرا نه در میان ناراضیان این حزب میگذارد. این استیلا که گویا نظریه پرداز حککا بدلیل وصل نبودن کمونیسم اش به «شاخه» دیگران - کارگر - درحال انحراف از «صراط مستقیم» تائونی «کمونیسم کارگری» است. شکست «کمونیسم کارگری» بدلیل وصل نشدن به کارگران، استدلالی است که در عین حال که ظاهری راسته و کارگردوشانه دارد، «افتخارات» بیست ساله این جریان را در کوله بار مستغیون جا میدهد و سرشکستگی هسفره شده با محافل راست امپریالیستی را در آبان تپه حککا جا میگذارد. اما نتیجه سیاسی استنتاج یاد شده اهمیت بیشتری دارد. این نتیجه چیست؟ خارج شدن میانی نظری تاریخی حککا از اماج نقدی علمی و انقلابی در شرایطی که ماهیت برنامه این حزب، با عروج جنبش اصلاح طلبی اشکار گشته است. از همین زاویه است که به یکباره یکی از بنیانگذاران حککا برمن یک شکاف در جمع رهبری، شکست در «انتقال طبقاتی» را کشف و به عنوان علت اصلی «انحراف» اعلام میکند.

بدین ترتیب روشن میشود که مسئله نه بر سر نقد یا بازبینی گذشته بلکه استحکام و دفاع از آن است. این کار اما مستلزم چیدن مفسران جدید

«کمونیسم کارگری» به پیشاپیش صفوف معترضین و منتقدین است. بیانیه رضا مقدم سکوی سیاسی چنین جهشی است.

«آنچه در برای این مجادلات و شاید از عدلها قبل در شرف وقوع بود، شکافی بود پایه ای در کمونیسم کارگری انتصابی بود صبیق در این جنبش، عانیست رضا مقدم ابعاد این جنبش را در کولاهترین و فشرده ترین خطوط اش اعلام کرد. من به این عانیست و به این جنبش لطف دارم که این عانیست آن را نمایندگی میکند»

بپوش مباحثات ص ۷۲ همین شفیق

### «عانیست» رضا مقدم، شکست در انتقال طبقاتی

بیانیه مطبوعاتی رضا مقدم، پیش از آنکه چرایی وضع کنونی حککا وجدایی او را توضیح دهد، سوال برانگیز بود. نه مواضع برنامه ای و مشی سیاسی حککا موضوع بیانیه بودند و نه تنش های احتمالی درون تشکیلات. انتظار ناظران بیونی این بود که بدینال جدایی مقدم مباحث مربوط به چگونگی انتقال مارکسیسم منصور حکمت بدرون طبقه کارگر و موانع موجود در مقابل آن منتشر گردد و از این رهگذر جوهر سیاسی اختلافات عیان شود. چنین نشد. استدلال شکست در «انتقال طبقاتی» مبدل به چستان سیاسی گشت که کمتر کسی میل دارد به آن بپردازد. مع الوصف، تکرار خطوط سیاسی مانیفست مقدم در دیگر اطلاعیه های «شخصیتهای» حککا، جایگاه ویژه ای به آن داد.

در بیانیه مقدم بحث حول سیاست های حککا به کشف نوینی راه مییابد. کشف شکست حککا در «انتقال طبقاتی». این کشف اما با رجوع کاشف به مباحثات حزبی صورت نمیگیرد. این کشف براساس تعریف مارکسیسم و حاصل یک استنتاج سیاسی از این تعریف است. شکست حککا نیز نه بدلیل ورشکستگی برنامه ای و سیاسی، بلکه حاصل ناتوانی در انجام وظیفه «انتقال طبقاتی» ارزیابی میشود. رضا مقدم، در بیان کشف جدید خود، به معجزات و پیش بینی های سابق کمونیسم کارگری متوسل میشود. بنابر اطلاعیه مطبوعاتی او رهبری این جریان، امکان شکست کنونی را پیش بینی کرده بود.

«حزب برابری واقعیت اگاه بود و اعلام کرد که در چنین شرایطی تنها فرصت کوتاه معینی برای انجام این انتقال طبقاتی، برای تبدیل حزب به حرکت سوسیالیستی کارگران، در اختیار دارد، و چنانچه در این کار موفق نشود به فرقه ای در کنار فرقه

های غیرکارگری چپ تائونی موجود بدل خواهد شد که هویتش را تنها در مرزبندیهای برنامه ای و تاکتیکی باید جستجو کرد و نه در یک هویت طبقاتی متفاوت، حزب کمونیست کارگری ایران در انجام این کار شکست خورد»

برای افراد آشنا به مشغله ها و قبل و قال های دائمی حککا این سخنان شاید چندان مفهوم نبوده، و در نگاه اول رازگونه جلوه کند. اما روی سخن بیانیه تنها دنیای خارج از حککا نیست. این بیانیه در عین حال حاوی پیام مشخصی به معترضین حککا نیز است. قرائت از آن راهی را نیز در مقابل آنان می نهد. رضا مقدم حزب و کاراکتر روانی ساختار آنرا می شناسد، از ایمان پیروان کمونیسم کارگری به ادعاهای بی پایه، اما دالما تکرار شده مجامع حزبی خبر دارد. او تجربه طولانی در تحریک بروایت نتوانستایی این دارد. میداند که نیروی ایمان به خالق اندیشه، چه نقشی در استحکام دارست تشکیلات ایفا نمینماید. این دانسته ها و تجارب اندوخته شده در ناخودآگاه او کارایی خود را در قراخوان به معترضین حککا نشان میدهد.

سردبیر «کارگر امروز» اساسا هیچ حرفی در باره مشکلات و موانعی که سد راه انتقال بوده نمیزند. او حتی نمی کوشد تا نشان دهد که کدام ابزارهای «انتقال طبقاتی» را مد نظر دارد و چرا و چگونه این تلاش برای انتقال به شکست انجامید.

برداشت اولیه خواننده بیانیه، میتواند چیز دیگری باشد. اینکه سنگینی بار، تلاش برای ایجاد حزب بزرگ کارگری را با تائومی روبرو کرده است. این اما مستلزم باور به دو چیز است. اینکه بنیانگذاران حککا چندان ساده لوح بوده اند که توقع شکل گیری حزب بزرگ کارگری در ایران را از طریق مشغله هایشان در خارج از کشور داشته اند. و اینکه مجادلات و اختلافات درون حزب و اسناد به جای مانده همگی گواه تلاش شبانه روزی آنان برای انتقال مارکسیسم منصور حکمت به درون طبقه کارگر ایران و کنار زدن موانع در این مسیر بوده است. مطالعه اسناد رخدادهای مربوط به حیات هشت ساله حککا اما جایی برای چنین پندارهای ساده انگارانه ای نمیگذارد. باین وجود در جریان انتشار اطلاعیه های کناره گیری بوسیله دیگر «شخصیت های» حککا، استدلال «شکست در انتقال طبقاتی» و پیش بینی «کمونیسم کارگری» مبنی بر احتمال وقوع این حادثه تکرار میگردد.

سردبیر سابق نشریه انترناسیونال در اطلاعیه مطبوعاتی خود تحت عنوان فاجعه را باور کنید مینویسد که:

«جریان کمونیسم کارگری بدرست ناکید داشت که ما (چپ ها) فرصت محدودی

داریم با به شاحه دیگر جنبش مان (سوسیالیسم کارگری) وصل میشود و با به فرقه ای در حاشیه جامعه تبدیل خواهیم شد»

از آنسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حککا نیز، ضمن ارائه لیستی از وظایفی که بزم او حزب باید انجام میداده، عدم موفقیت حزبی را اعلام میدارد. مجید محمدی وصل نبودن کمونیسم کارگری به جنبش کارگری را ریشه بیراهه رفتن و فساد رهبران و کارها قلمداد میکند. گرچه وی در این جمعیتی با تئوری قدیمی مائونیست ها یعنی «پیوند» با طبقه نیز فاصله میگیرد. جعفر رسا نیز در استغنا نامه خود به اظهارات حکمت درباره لزوم «انتقال طبقاتی» و پیش بینی وی مبنی بر احتمال شکست مراجعه میکند. مراجعه جعفر رسا به حکمت، مانور «دیپلماتیک» رضا مقدم را با دشواری غیر قابل انکاری روبه رو میگرداند و روشن میسازد که بحث مربوط به یک سخنرانی در سیزده سال پیش بوده و حکمت منظور دیگری از انتقال داشته است:

«انتقال طبقاتی نشد. باید قبل از هر چیز از جعفر رسا تشکر کنیم که بالاخره تحلیلی را که جملات رفیق رضا در بیانیه عظمی اش مبنی بر اینکه «انتقال طبقاتی نشد» ظاهراً بران استوار است یافت و جلوی چشم همه ما گذاشت. این همانطور که انتظارش میرفت، از هیچ کتابی از رضا مقدم و فرهاد بشارت و جعفر رسا و بهمن شفیق نبود، از یک سخنرانی عن بود در کنفره دوم حزب کمونیست ایران در سیزده سال قبل. یکبار دیگر این نقل قول را بخوانید. برخلاف امروز رفیق رضا بحث این نبود که «با حزب به میان کارگران منتقل میشود و با به یک شکست تبدیل میشود» تنها وجه مشترک بیان رضا با آن تحلیل کلمه انتقال است. مابقی بحثی است متفاوت. از دیدگاهی متفاوت» منصور حکمت، عداوت رفیق بوتن مباحثات درونی ص ۲۷

بنابراین، ادعای تعیین وظیفه اصلی حزب، «انتقال طبقاتی» در بدو تشکیل حزب، بی پایه است. سخنی نیز از پیش بینی شکست کمونیسم کارگری در صورت عدم انتقال مضمون بورژوازی آن بدرون طبقه کارگر، نمیتواند در میان باشد. حکمت پس از تکرار کامل سخنانش در باره انتقال به نقل از نشریه کمونیست شماره ۲۸ تاکید میکند که: «اینجا بحث برسر انتقال کمونیسم خلقی و توده ای و جهان سومی، کمونیسم علی و رهبریست و کارمندی به یک کمونیسم

کارگری است» همان سیم به عبارت دیگر منظور حکمت از «انتقال طبقاتی» انتقال کمونیسم کارگری به صحنه سیاست از طریق کنار زدن کمونیسم کارمندی حزب توده و روشنفکران ملی گرا بوده است.

### مارکسیسم رضا مقدم

کشف «شکست در انتقال طبقاتی» حقایق رخدادهای اخیر حککا را بیان نمی کند. این فرمول برغم پذیرش صوری شکست، بر، علل تاریخی و واقعی وضع کنونی حککا سایه میافکند. در مسیر نقدی مارکسیستی از حرکت ناکوتی این جریان مانع ایجاد میکند و راه را برای اکتیویسم کور و حتی حرکتی قهرقابی باز نگاه میدارد. مقدم در اعلام این کشف، در اثبات ایمان خویش به مارکسیسم بورژوازی حکمت، در دفاع از مواضع برنامه ای حککا، دست به مفهوم پردازی میزند و ارکان مفاهیم و مقولات پایه ای چون مارکسیسم، برنامه، ماهیت طبقاتی و غیره را درهم میریزد. «انتقال طبقاتی» در مانیفست رضامقدم یک استتاج بلاواسطه از تعریف مارکسیسم است. همین استتاج است که وظیفه اصلی حزب را نیز تعیین میکند و جایگاه تاریخی برنامه را به حاشیه میراند.

«حزب کمونیست کارگری ایران بر مبنای یک درک بنیادی شکل گرفت که مارکسیسم صرفاً تبیین نظری اهداف و شیوه های حرکت ناگزیر و همیشه موجود طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. آنچه که تحت نام مارکسیسم و کمونیسم در ایران وجود داشته چیزی جز جنبش طبقات غیرکارگر نبوده است. بنابراین تلاش برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری بیش از هر سرزندی فکری و برنامه ای، محتاج یک انتقال طبقاتی است»

اعلامیه مطبوعاتی، رضا مقدم جملات افراطین سطور بالا بطور حیرت انگیزی مغشوش هستند. تیزی به ایستادن بر مواضع کمونیستی برای فهم درهم و برهم بودن مفاهیم جملات بالا نیست. «تبیین نظری اهداف و شیوه های حرکت ناگزیر و همیشه موجود طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری» تعریفی مشتعل از مارکسیسم است. علاوه حرکت ناگزیر و همیشه موجود طبقه کارگر نیز الزاماً علیه نظام سرمایه داری نیست. این حرکت بویژه در دوره های غیر بحرانی در دورانیهای آرامش اجتماعی در چهارچوب نظام سرمایه داری و بانگر تسلط اپیدولوژی طبقه حاکم است. جنبش افزایش دستمزدها یعنی مبارزه برای گرانتر فیوچن نیروی کار به صاحبان وسائل

تولید، حق تشکل (انگونه که در سیستم فکری چپ موجود است)، بهبود شرایط کار و ایمنی، دفاع از سطح معیشت در مقابل تهاجم طبقه مسلط، طبقه بندی مشاغل و اغلب خواسته های مبارزات کارگری در اوضاع متعارف، گرچه حرکتی است علیه طبقه سرمایه دار، اما علیه نظام سرمایه داری (جهت برچیدن آن) نیست. تنها در دوره های انقلابی در اوضاع غیرمتعارف است که حرکت همیشه موجود (در چهارچوب نظام حاکم) به حرکتی بر علیه نظام، به اقداماتی برای براندازی نظام میدل میگردد.

این درهم گویی، مارکسیست نیست. مارکسیسم تبیین نظری حرکت طبقه کارگر هم نیست، اولین تبیین نظری مارکسیستی حرکت طبقه کارگر، یعنی اولین برنامه متکی بر مبانی نظری مارکسیستی مانیفست کمونیست بود. حرکت کمونیستی و برابری طلبانه کارگران بلحاظ تاریخی مقدم بر مارکسیسم است. اتحادیه عدالت و نظریه پردازان کمونیستی چون اتیین کابه و ویلهلم وایتلینگ پیشگامان این حرکت تاریخی بودند. مارکس رادیکال و بورژوا در نزد این حرکت «کمونیسم زمخت» را یافت. با مانیفست کمونیست، مبارزان برای طلب شیء تخیلی کارگران، تا سرحد ماتریالیستهای پراوتیک و کمونیست های علمی ارتقاء یافتند. مارکسیسم علم شرایط رهایی پروتئاریا، کلید فهم تاریخ انسان و تغییر فرمهای اقتصادی و ... است. با مارکسیسم اصول و اهداف طبقه کارگر در عرصه علمی پیروز گشت. وجود انواع مارکسیسم های مختلف در ۱۵۰ سال بعد از مانیفست کمونیست گواه پیروزی سوسیالیسم علمی و ناتوانی بورژوازی در مقابله با آن است. همین ناتوانی است که بورژوازی را واداشته است تا دست به تولید انواع مارکسیسم ها زند. مارکسیسم روسی (استالینیسم) مارکسیسم چینی (مائونیسم) مارکسیسم استقلال طلب پیرامونی و مارکسیسم اروپایی از جمله این مارکسها هستند، احزاب بااصطلاح کمونیست متکی بر این «مارکسیسم ها» در واقع بیانگر خلق سلاح سیاسی پروتئاریا و تسخیر قلعه از درون میباشند. «حزب کمونیست کارگری» یکی از همین احزاب است. پس چگونه میتوان مارکسیسم انقلابی و علمی را از این انواع مارکسیسم ها تمیز داد؟ با مراجعه به تبیین مدعیان آن از جهان موجود، با نگاه به تبیین آنان از «حرکت همیشه موجود و ناگزیر طبقه کارگر» یعنی برنامه هایشان. و بالاخره به همین اعتبار با محک زدن مشی سیاسی و عمل منطبق با این برنامه ها.

رضا مقدم سنت ناشایست تولید فرآوردهای بنجل مفهومی حککا را گماکان بدک میکشد. از مواضع برنامه ای و مشی سیاسی و مبانی نظری تاریخی خود کلامی نمیگوید. از گونه ای مارکسیسم سخن

## زیرنویس ها

میراند که گویا پیش از هر مریضی فکری و برنامه ای محتاج یک انتقال طبقاتی است. از «تلاش برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری» میگوید که حاصل انتقال «مارکسیسم» (کدام مارکسیسم؟) بدون طبقه کارگر است. مانیفست مقدم مانیفستی است علیه تحزب کمونیستی، علیه برنامه و شکل انقلابی کارگری. تشکیلی که تنها به هنگام شکسته شدن سطره ایدئولوژی طبقه حاکم بر جنبش کارگری میتواند به سازمان یا حزب بزرگ توده ای مبدل شود. رضا مقدم در بیانیه خود نه به مواضع و تاریخ تائونی حککا بلکه به کمونیستها حمله میکند. او هویت طبقاتی حزب را در مقابل ماهیت طبقاتی (برنامه ای) آن مینهد و با تکرار اموخته های بغایت بورژوازی خود در مکتب مارکسیسم کارشناسان سیستم سیاسی سرمایه خاک پرچم مبارزان جنبش کارگری می پاشد. او در پی تکرار راه گذشته به طریق دیگر است. از همین رو نیز در مانیفست خود میلی به نقد، راهی که به ابتدال کنونی منتهی شده نشان نمیدهد. این بیانیه آنجا که سخن از مشکلات کنونی و آینده حزب است همه منتقدین و معترضین حککا را از هرگونه کار جدی نظری و «بدعت گذاری علمی» برحذر میدارد. زیرا که این مسائل و مشکلات نه بجزتاب تناقضات مارکسیسم بورژوازی و مواضع برنامه ای حککا، بلکه «عوارض و پیامدهای معضلی بهمراتب عمیق تر و ان شکست در انجام یک انتقال طبقاتی است» «مسائل و مشکلات کنونی و آینده این حزب را ایدئولوژیست در خود بررسی کرد. اینها همه عوارض پی آمدهای معضلی بهمراتب عمیق تر و ان شکست در انجام یک انتقال طبقاتی است. راه غلبه بر این مشکلات نیز نه در کتب مجدد این یا ان حکم تئوریک است، و نه بطریق اولی در بدعت گذاری نظری و علمی است تنها راه گفتن صریح حقیقت و از نو آغاز کردن است»

مارکسیسم رضا مقدم زائده در حال زوال نئوستالینیسمی است که در انتهای یک بن بست ره به انفجار سیاسی سپرد. مانیفست او نیز دیوار دفاعی است برای ممانعت از نقد علمی میانی نظری تاریخی حککا. بنیادهای فکری و تاریخی این مانیفست بر مارکسیسم جنگ سرد استوار است.

## ادامه دارد

۱- در مقاله «پیک اترنالیونالیستی و جریان انتقادی درون جنبش کارگری» مندرج در نشریه شماره ۲ پیک اترنالیونالیستی، با اشاره به جایگاه نیروهای موسوم به خط ۲ در ایران و خط سیر تاریخی آن تاکید شده بود که: «بدین ترتیب مطمئن در آینده شاهد تجزیه بیش از پیش دو جناح سابق حزب کمونیست ایران و سر برآوردن این سازی های متضاد از سنت ضدانقلابی نئوستالینیستی وطنی-عوامییم بود. این به معنای شتاب یافتن نزول قطعی است که در مقطع معینی سر فروپاشی جناح افراسی چپ سرمایه در ایران را محدود ساخته بوده»

۲- روبرویی با واقعیات بیرحم و درس آموزی تجربی، درغیاب یک چشم انداز علمی از قوانین و روند تحولات عینی، اغلب با شوک تکان دهنده ای همراه است. فریاد ناشی از چنین شوکه ای اما الزاما به معنای دست یابی به حقیقت و حرکت به جلو نیست. کمونیست های اترنالیونالیست، سالها پیش، یعنی در سالهای ۱۹۸۹ - ۱۹۸۴ ضمن نقد مواضع و برنامه حزب کمونیست ایران و سپند سمت و سوی حرکت این جریان را نشان دادند. آنچه امروز بر سر مستقیون حککا آمده، امروزها بر سر تشکیلات هوداران حزب در ایتالیا و تعدادی دیگر آمد. اسناد مربوط به این وقایع در «پیک اترنالیونالیستی» شماره ۲ معرفی شده است.

اکنون بر آن، به هنگام عروج خاتمی به قدرت، جایگاه مواضع نیروهای چپ و از جمله حککا در پیک اترنالیونالیستی مورد بررسی قرار گرفت. همانجا بود که از حزب کمونیست کارگری چون «نسخه چپ سازمان مجاهدین در کمپ ضدانقلاب» یاد شد. لایلا دانش بدلیل شوک ناشی از گشوده شدن چشمها یش، فاصله زمانی بیست ساله میان آغاز و پایان فاجعه را فراموش کرده است. در اینجا یک پلاگراف از مقاله «صف لایبی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران» در باره حککا نقل میشود:

«حزب کمونیست کارگری نیز همانند نزدیکان اپوزیسیونی خویش سخن از فراهم شده زمینه مبارزه از طریق انتخابات میراند. این راست است. حقیقتی است که همه نیروهای طیف اپوزیسیون بنابر ماهیت طبقاتی خود تکرار میکنند. اما طبقه کارگر و مردم باید بدانند که مبارزه مورد نظر این احزاب نه مبارزه کارگران و مردم بلکه رقابت سیاسی این نیروها جهت کسب قدرت و

رقابت سیاسی این نیروها جهت کسب قدرت و سازماندهی ماشین دولتی است. مبارزه مورد نظر حزب کمونیست کارگری، مبارزه ای است علیه طبقه کارگر. برای پیشروی چنین مبارزه ای برای پیشروی چنین مبارزه ای وجود احزاب شایسته ضروری است. احزابی که شاهراههای حیاتی آنان از نگاههای تجارسی و بانک های سرمایه داری میگذرد و قادرند در بهمان تبلیغاتی «مردم» و جلب آراء، حرفان خود را مغلوب سازد. این احزاب همچنین به بهره گیری از تکنیک های جاری روابط عمومی برای ارتقاء شهرت «چهره های انتخاباتی» و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی موجود و نهادهای بین المللی آن نیاز دارند. حزب کمونیست کارگری که نسخه چپ سازمان مجاهدین در کمپ ضدانقلاب است نمونه بارز چنین احزابی است».

۳- سوفیسم یک جریان فلسفی پیشا سقراط است که در سالهای ۴۰۰ پیش از میلاد مکاتب فلسفی طبیعت گرایی عصر خود را تحت تاثیر قرار داد. در مقابل تلاش فلاسفه اتن برای توضیح پیدایش هستی و دست یافتن به حقایق، سوفیست ها اعلام کردند که حقیقت عینی وجود ندارد. حقیقت آن است که یک سخنور ورزیده، اثرا اثبات میکند. آنان در میدان شهر به عضوگیری جوانان «زادگان» پرداخته و با دریافت وجوه معینی فن استدلال متضاد و سخنوری (رتوریک) را به آنان می آموختند.